

مکانیزم نابودی منابع استراتژیک قدرت داعش

طاهره ابراهیمی فر*
امیرحامد آزاد

چکیده

داعش به عنوان یک پدیده بینابینی (نه دولتی - نه غیردولتی)، استراتژی بزرگ خود را بر پایه پیروزی‌های نظامی و تبدیل آن به دستاوردهای سیاسی بنا نموده است. این استراتژی بزرگ دارای منابع ثانویه و اولیه قدرت است. همچنین منابع اولیه قدرت داعش از هرم مرکز ثقلی برخوردار است که دارای ترتیبات مشروط به یکدیگر تا رأس هرم است. بنابراین از بُعد نظری، تنظیم یک استراتژی برای نابودی یا اخلال در استراتژی بزرگ داعش، مستلزم وارد آوردن خدشه به این ترتیبات مشروط است که در نهایت باعث ایجاد اختلال در هرم مرکز ثقل قدرت اولیه داعش خواهد شد. این استراتژی نابودگر، متکی به ترکیبی از ابعاد نظری برای پیاده‌سازی در میدان عمل است که سازوکار آن بر اساس ایجاد خدشه به سازمان هرج و مرج سازنده، پیش می‌رود و در نهایت با ایجاد اخلال در روابط پارتیزان - ذینفع سوم، قابلیت‌های حیاتی در هرم مرکز ثقل قدرت استراتژیک داعش را به خود نابودسازی وادار می‌نماید.

واژگان کلیدی: داعش، استراتژی بزرگ، مرکز ثقل، هرج و مرج سازنده، ذینفع سوم.

* دانشیار دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکز
دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی - تهران مرکز
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۲۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۲/۲۹
نویسنده عهده‌دار مکاتبات: dr_ebra@yahoo.com

مقدمه

«داعش» چیزی بیش از یک سازمان جهادی غیردولتی و البته پدیده‌ای فروتر از «دولت» است که در نظام بین‌الملل از آن یاد می‌شود، اما این پدیده «بینابینی» نشان داده که دارای شبکه‌های پراکنده و توانایی استراتژیک در طراحی و اجرای مداوم حملات تهاجمی است. همچنین تجربه ثابت کرده که هیچ استراتژی برای نابودی رهبران فردی این ساختار که منجر به نابودی کل ساختار شود وجود ندارد. «داعش» یک دولت نیست اما دارای سازمان رزمی در حد یک ارتش و رهبری سیاسی است که به پیروزی‌های مستقل و ملموس دست یافته است. مشکل ما از آنجا آغاز می‌شود که بخواهیم پدیده بینابینی داعش را تئوریزه کنیم. ریشه‌های تاریخی و مسائلی نظیر هویت، شیوه‌های نبرد و ساختار شبکه‌ای جهان‌شمول، همگی ویژگی‌های قابل‌استخراج از پدیده مورد مطالعه ما هستند که اتفاقاً قابلیت انطباق با نظریه‌های ساخته‌شده در ادبیات روابط بین‌الملل و استراتژیک را نیز دارند.

«داعش»^۱ به عنوان خطر «بالفعل» و «وجودی»، با محدوده جغرافیایی عملکرد «بسیار گسترده»، واجد ویژگی‌های «قدرت» و منابع آن است، اما هیچ یک از نظریه‌های شارح «قدرت»، ساختاری به غیر از «دولت» را لایق و دارای منابع آن نمی‌دانند. به عبارت بهتر باید گفت، بر اساس سنت رایج در جریان اصلی روابط بین‌الملل، قدرت منحصر به دولت‌هاست. بنابراین تعارض از آنجا آغاز می‌شود که «داعش» دارای منابع «قدرت» است، اما «دولت» نیست؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که در ادامه چاره‌ای جز این نیست تا با عبور از قیود تئوریک جریان اصلی روابط بین‌الملل، پدیده مورد مطالعه خود را همان‌طور که هست بپذیریم؛ بنابراین، قلمرو بحث در این پژوهش محدوده‌ای ما بین ادبیات روابط بین‌الملل و استراتژیک نظامی خواهد بود. این مقاله درصدد است تا به این پرسش پاسخ دهد که استراتژی اخلال و نابودی منابع ثانویه و اولیه قدرت داعش، باید از چه مکانیزمی برخوردار باشد؟ این مقاله بر این فرضیه استوار است که منابع قدرت داعش از دو بخش ثانویه و اولیه تشکیل شده که تداوم بقای بخش ثانویه وابستگی مستقیمی به بقای منابع قدرت اولیه دارد. منابع اولیه قدرت داعش، در برگرفته انگیزه کنشگران ذینفع در بقای این سازمان است که مکانیزم خدشه به آن، از طریق هدایت معکوس هرج‌ومرج خلاق ناشی از بقای داعش به ضرر کنش‌گران ذینفع فعال خواهد شد. تداوم این روند در نهایت مکانیزم نابودسازی منابع ثانویه داعش از سوی کنشگران ذینفع را فعال خواهد ساخت. لذا هدف این مقاله، شناسایی اجزای تشکیل‌دهنده قدرت استراتژیک داعش و بررسی راه‌های ایجاد اخلال در آن است. لازم به ذکر است که اینجا بعد فراملی داعش

۱. «داعش» تنها مخفف داعش در عراق و شام نیست، بلکه در میان اعراب یک واژه استخفافی محسوب می‌شود که برای اولین بار، ارتش آزاد سوریه آن را برای تحقیر داعش در عراق و شام به کار برد و بعدها نیز واژه مشابهی تحت عنوان «ماعش» (میلیشیای ایران در عراق) برای تحقیر نیروهای شبه نظامی غیردولتی شیعه عراق به کار برده شد.

و تشکیل هسته‌های آن در شمال آفریقا، شبه‌جزیره هند و شبه‌جزیره عربستان به عنوان یک مفروض پذیرفته شده است، اما به دلیل تمرکز منابع قدرت استراتژیکی که ضامن بقا و گسترش داعش است، عراق و شام محدوده جغرافیایی این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

استراتژی بزرگ^۱: داعش و منابع قدرت ثانویه

به نظر می‌رسد استراتژی بزرگ داعش بعد از اعلام خلافت، بیش از هر چیز بر تشریح «مراحل و اجزای جهاد» متمرکز است که نتیجه آن استفاده حداکثری از اجزای این استراتژی برای تحقق اهداف سیاسی است که جهاد بر مبنای آن بنا نهاده شده است. همچنین می‌توان بر اساس تبلیغات داعش،^۲ «مراحل و اجزای جهاد» یا به عبارت بهتر استراتژی بزرگ داعش را به ۴ بخش زیر تقسیم کرد:

۱. شکستن مرزها و ایجاد شرایطی برای آغاز جنگ داخلی، در مرحله «نابودی طاغوت‌ها»^۳
۲. ایجاد دولت در عراق و شام و نیز ایجاد حکومت‌های تابع در مناطق مختلف در مرحله «تمکین و تحکیم»
۳. متقاعد کردن مردم برای جنگ و زندگی در کنار دولت اسلامی با مبادرت به «هجرت» از سرزمین‌های مبدأ به مقصد قلمرو خلافت. در عمل باید گفت این مرحله یک نیاز مستمر داعش محسوب می‌شود.^۴

۴. داعش در ارائه یک نمایه آرمانی، چگونگی رفتار خلافت با امت اسلامی را بعد از استقرار توصیف می‌کند که در واقع نمایه‌ای از یک آرمان‌شهر اسلامی، بر اساس شریعت است. (Dabiq1,2014:6-20)

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که استراتژی بزرگ داعش بر پایه تفوق نظامی استوار است تا به واسطه آن قادر باشد کنترل زمین را در اختیار بگیرد و اختیار شهرها را از دست دولت‌ها خارج سازد و نیز آن را حفظ کند. این در حالی است که داعش با کنترل رقه در سوریه و موصل در عراق نشان داده که قادر است دستاوردهای نظامی را به نتایج سیاسی تبدیل کند. اقداماتی نظیر توزیع نان رایگان بین فقرا در حد ۱۰ هزار قطعه در ساعت، اعطای کالا برگ به نیازمندان برای

1. Grand Strategy(GS)

۲. شواهد عینی استنادی درباره پروپاگاندای داعش، ماهنامه بین‌المللی «دابق» ارگان رسمی «داعش» است که از جولای ۲۰۱۴ به طور مستمر منتشر می‌شود. همچنین اطلاعات منتشر شده در دیگر رسانه‌های منتسب به «داعش» که تحت عنوان «ولایت» فعالیت می‌کنند شواهد عینی ما برای قوام دادن به پایه‌های تئوریک این مقاله را تشکیل می‌دهند. بنابراین اصطلاحات مورد استفاده در این مقاله، در پروپاگاندای نوبه‌ای داعش اعلام شده است.

۳. داعش تمام دولت‌های مستقر کنونی را نامشروع می‌داند و از آنان با عنوان طاغوت یاد می‌کند.

۴. سخنگوی «سی.آی.ای» در آگوست ۲۰۱۴، تعداد نیروی عملیاتی داعش در عراق و سوریه را ۲۰۰۰۰ - ۳۱۵۰۰ و وزیر دفاع فرانسه نیز این تعداد را بین ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر برآورد کرده بودند که موسسه اطلاعاتی «مثیر عمیت» وابسته به وزارت خارجه اسرائیل ۱۳۰۰۰ نفر از این تعداد را اتباع خارجی قلمداد کرده بود:

(MITIC,2014:117)

خرید کالا با قیمت پایین از فروشگاه‌ها، اطعام نیازمندان، اداره ۳ سد بزرگ، تعمیر و اداره شبکه آب و برق شهرها، اداره بیمارستان‌ها، تشکیل دادگاه‌ها برای رسیدگی به شکایات قضایی مردم از یکدیگر و از عوامل حکومتی، اعمال مجازات، کنترل قیمت کالاها و بسیاری اقدامات دیگر، مواردی است که داعش در مناطق تحت کنترل خود اجرای آن را به شکل گسترده‌ای به نمایش گذاشته است. (Caris&Reynolds,2014:15-23)

اما قدرت نظامی داعش در برگیرنده توانایی‌های قابل توجه تاکتیکی و عملیاتی برای به راه انداختن موج‌های انفجاری به واسطه به‌کارگیری خودروهای بمب‌گذاری شده، حملات زمینی، ضد هوایی، حملات انتحاری و حملات مسلحانه یکپارچه است که تماماً در تصرف موصل به کار گرفته شدند. این در حالی است که داعش به‌طور دائمی در حال پیشرفت دادن تجهیزات نظامی خود و تبلیغ درباره رشد فزاینده آن است. برای نمونه از روز ۱۰ آوریل ۲۰۱۵، حملات داعش به بیجی در استان صلاح‌الدین عراق با استفاده از تسلیحات زرهی و توپ‌های هویترام - ۱۹۸ آمریکایی که از ارتش عراق به غنیمت گرفته شده آغاز شد و هدایت و ارزیابی آن نیز توسط تصاویر زنده مخابره‌شده از سوی هواپیماهای بدون سرنشین انجام گرفت. چنین شیوه هدایت عملیاتی، پیش‌تر نیز در حمله به پایگاه تیپ ۹۳ ارتش سوریه در رقه به کار گرفته شده بود و البته در نبردهای فلوجه و زوبع در استان الانبار نیز استفاده وسیعی از آن می‌شود. (Roggio&Weiss,2015:A&B)

این در حالی است که داعش بعد از تصرف موصل، توانایی نظامی خود را به شکل فزاینده‌ای در حمله به فرودگاه المانی در جنوب بغداد با استفاده از گازهای شیمیایی و اورانیوم ضعیف‌شده افزایش داد. در واقع داعش با به‌کارگیری تاکتیک‌های درهم‌پیچیده نظامی و ایجاد شبکه لجستیک منطقه‌ای به عنوان یک سازمان غیردولتی در حال در هم کوبیدن قدرت نظامی دولت‌هایی است که قادر به دفاع از قلمرو و حوزه اقتدار خود در مقابل حملات داعش نیستند. چنانچه پیروزی‌های متصل به این حملات که به دنبال یاری قبایل ساکن در مناطق هدف حاصل می‌شود^۱ مخابره‌کننده پیام مشروعیت داعش و حملات آن در نزد افکار عمومی است. هر چند می‌توان برای تک‌تک بندهای پیشین صدها مستند از شواهد عینی مستدل ثبت کرد، اما طبیعتاً فضای محدود یک مقاله علمی چنین امکانی را به ما نمی‌دهد، اما با ذکر فهرست‌وار

۱. این نقل و انتقالات حاصل تأسیس شبکه «سینجار» توسط شورای مجاهدین در سال ۲۰۰۶ توسط ابومصعب زرقاوی است که تمرکز آن بر استان نینوا و مرکز ثقل استراتژیک آن شهر موصل است. محدوده «سینجار»، «تلعفر» و «البعاج»، کریدور لجستیک شبکه «سینجار» محسوب می‌شود که مسیر آن تپه‌های شمالی بزرگراه ۷۱۵ از موصل در عراق به حسکه در سوریه است. این محدوده که مرکز تجمع قبایل مهاجر از نجد در عربستان است تا جنوب و آستانه کرانه رود فرات در «القائم» و «البوکمال» ادامه می‌یابد که به زمین مسطح ختم می‌شود. قبایل بدوی ساکن در این نقاط مرزی مهاجرانی از منطقه نجد عربستان هستند که به‌طور سنتی مستقل از حکومت مرکزی زندگی می‌کنند و دولت سوریه و عراق تقریباً کنترلی بر محدوده حضور آنان نداشته‌اند. (Bergen&Others,2008:80-97)

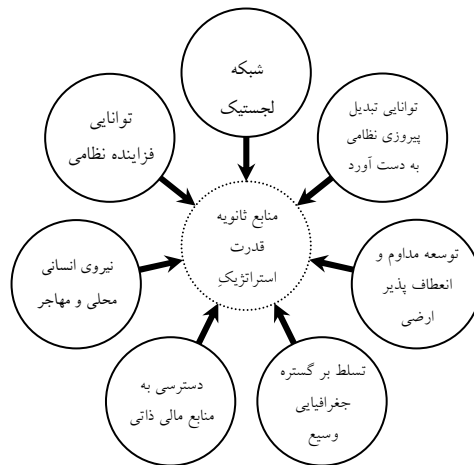
«منابع قدرت استراتژیک»، این پرسش مطرح می‌شود که آیا واقعاً ما به همه منابع قدرت استراتژیک داعش دست یافته‌ایم؟

اگر چنین است چرا نیروهای ائتلاف ضد داعش با هزینه روزانه معادل ۱۱ میلیون دلار^۱ و مشارکت ۵۲ کشور در امور پشتیبانی حمله به مواضع «داعش» از توقف پیشرفت منعطف آن ناتوان هستند؟ همچنین باید پرسید، اگر ما همه منابع قدرت استراتژیک داعش را شناخته‌ایم چرا ژنرال «لوید آستین»، رئیس مرکز فرماندهی ایالات متحده آمریکا، به‌طور مداوم افکار عمومی جهان را به «صبر استراتژیک» در مقابل داعش دعوت می‌کند؟ (DOD

News,2014:A)

این در حالی است که نیروهای ائتلاف تا روز سوم ژانویه ۲۰۱۶، ۹۳۷۹ پرواز رزمی در عراق و سوریه انجام داده بودند. (DOD News,2015:B)

بنابراین، به نظر می‌رسد جایی از کار دارای ابهام است. بر همین اساس، ما بر این باوریم که آنچه درباره منابع قدرت استراتژیک داعش ذکر شد تنها رونمای این توان پیچیده و آن هم در محدوده جغرافیایی عراق و شام محسوب می‌شود. به عبارت بهتر ما مدعی هستیم، این منابع ثانویه‌ای هستند که در پشت خود منابع اولیه قدرت را مخفی ساخته‌اند. (شکل ۱)



شکل ۱
مرکز ثقل^۲

۱. بر اساس اعلام وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا، ائتلاف راه حل ذاتی از ۸ اگوست ۲۰۱۴ تا ۳۰ نوامبر ۲۰۱۵، برای ۴۸۰ روز عملیات رزمی معادل ۵ میلیارد و ۳۶ میلیون دلار هزینه کرده است. (DOD News,2015:C)

2. Center Of Gravity:Cog

استدلال بر این بوده است که بن مایه کار داعش، نظامی است و دستاوردهای آن به نتایج سیاسی تبدیل می‌شوند. همچنین منابع قدرت اجرای استراتژی نظامی داعش را برشمردیم، اما اینک قصد بر آن است تا برای دست‌یابی به منابع اولیه قدرت استراتژیک داعش، کار خود را از یک چهارچوب نظری آغاز کنیم؛ از این‌رو، در چهارچوب نظری، اتکای ما، شرح و بسط بیشتر نظریه «مرکز ثقل» از «کارل وُن کلاوزویتز»^۱ خواهد بود که به توصیف منابع اولیه قدرت دشمن می‌پردازد.

«کلاوزویتز» معتقد است: «در جنگ، یک مرکز ثقل مستقل، شبکه‌ای از قدرت و حرکت را گسترش می‌دهد که همه چیز در چهارچوب آن به هم وابسته هستند. این نقطه معارضی است که همه نیروی ما باید معطوف به آن باشد.» (Lewis, 2014: 16)

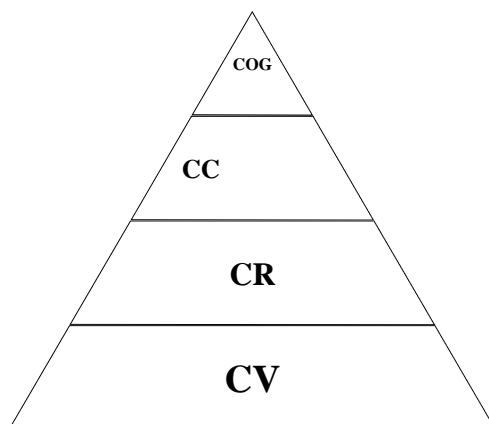
اما مرکز فرماندهی ارتش ایالات متحده آمریکا در بخش شرایط عملیاتی و نمادهای نظامی در شرح و بسط مرکز ثقل، آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «منابعی از قدرت که فراهم‌کننده قدرت معنوی یا فیزیکی، آزادی عمل یا اراده عمل است.» ستاد مشترک ارتش آمریکا نیز اجزای مرکز ثقل یا به عبارتی منابع قدرت را این‌طور دسته‌بندی می‌کند: (شکل ۲)

۱. قابلیت‌های حیاتی^۲: مفهومی که یک نیروی محرک قطعی را برای یک مرکز ثقل به منظور انجام مأموریت ایجاد می‌کند. این نیروی محرک برای انجام امور مشخص و دستیابی به اهداف فرضی ضروری است.

۲. الزامات حیاتی^۳: یک شرط ضروری، منبع یا مفاهیمی برای قابلیت حیاتی به منظور انجام یک عملیات تمام‌عیار است.

۳. آسیب‌پذیری‌های حیاتی^۴: یک جنبه از الزامات حیاتی است که برای انجام یک حمله مستقیم یا غیرمستقیم، ناکارآمد یا آسیب‌پذیر جلوه می‌کند و اثرات عمیق و قطعی بر جای خواهد گذاشت. (Echevarria, 2003: 11)

-
1. Carl Von Clausewitz
 2. Critical Capabilities: Cc
 3. Critical Requirements: Cr
 4. Critical Vulnerabilities: Cv



شکل ۲

به نظر می‌رسد تحلیل مرکز ثقل یا منابع اولیه قدرت داعش به ما در تدوین یک ضد استراتژی نظری کمک خواهد کرد. یک استراتژی سیاسی، نظامی برای نابودی داعش به یک تخمین دقیق از «قابلیت‌های حیاتی»، «الزامات حیاتی و آسیب‌پذیری‌های حیاتی» این سازمان سیاسی - نظامی نیاز دارد. نتیجه این روند دست‌یابی به تخمین از «مرکز ثقل» داعش به عنوان منابع اولیه تأمین قدرت استراتژیک این سازمان است که ایجاد اختلال در آن خواهد توانست موتور محرک اجرای «استراتژی بزرگ» داعش را از کار بیندازد. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، داعش اساس کار خود را بر پایه انجام عملیات نظامی مستقر ساخته تا پیروزی‌های حاصل از آن را به دستاوردهای سیاسی تبدیل کند. همچنین چهار مورد از منابع هفتگانه ثانویه قدرت استراتژیک داعش را نیز که به‌طور مستقیم منبع نیروی محرک نظامی داعش محسوب می‌شوند برشمردیم، اما باید به این پرسش‌ها نیز پاسخ گفت که «قابلیت‌های حیاتی» در ایجاد یک شبکه لجستیک پایدار، فزاینده‌گی در توانایی نظامی، تأمین پایدار نیروی انسانی و تبدیل منابع ذاتی به وجه نقد از چه اجزائی تشکیل شده‌اند؟ همچنین، «الزامات حیاتی» که شرط به‌کارگیری «قابلیت‌های حیاتی» در انجام عملیات تمام‌عیار است کدام هستند و دست‌آخر اینکه «آسیب‌پذیری‌های حیاتی» که «الزامات حیاتی» را دچار اختلال خواهند کرد چه مواردی را در برمی‌گیرند؟

پدیده نفوذی‌ها

بررسی اجرای سلسله عملیات منظم «شکست دیوارها» (کسر الجدار)، توسط دولت اسلامی عراق و پس از آن داعش از ۲۳ جولای ۲۰۱۲ تا ۲۳ جولای ۲۰۱۳، به‌وضوح ظهور ۴ مرحله و ۲۹ موج متفاوت عملیاتی را به نام داعش عراق، قابل تشخیص می‌ساخت.^۱

انفجارهای بداهه خودروهای بمب‌گذاری شده، در حالی حمله به مراکز دولتی، ترورهای کور شهروندان و هدفمند سران عشایر و حمله به زندان‌ها، ماهیت این ۴ مرحله و ۲۹ موج را تشکیل می‌داد که این نظم در واقع نمایشی از تاکتیک‌ها، توانایی لجستیک و مهارت دولت اسلامی عراق بود که به‌طور عجیب و سؤال‌برانگیزی در قالب ۷۶۸۱ عملیات از ۱۵ نوع مختلف آزاد شده بود که بر اساس تحلیل عملیات اعلامی القاعده در عراق انجام شده است. (النبا، ۱۴۳۳: ۴۰۸)

اما باز پرسش مهم‌تری بر این مبنا مطرح می‌شود که آیا القاعده و سپس داعش تنها با اتکا به شبکه لجستیک محلی قادر به ایجاد چنین سازمانی بوده‌اند؟ به‌طور صریح پاسخ به این پرسش منفی است. بر این اساس، «جسیکا لوییس» در قالب ۲ گزارش نوبه‌ای تفصیلی از عملکرد القاعده در عراق طی سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ که از سوی مؤسسه مطالعات جنگ آمریکا منتشر شده معتقد است در پشت نوع طراحی عملیات توسط داعش در میدان نبرد به خوبی می‌توان سابقه برخی فرماندهان صدام را مشاهده کرد، که البته عملکرد آن‌ها نیز یادگار آموزش‌های فراگرفته‌شده نزد «خرس‌ها»^۲ در شوروی و شامل نحوه تعیین وسعت میدان نبرد، توزیع نیروها، فریب و زمان‌بندی حمله است که در مجموع می‌تواند نشانه‌های راهبردی فراگیری از رد پای این افراد و شیوه عمل آنان را قابل شناسایی کند. (Lewis, 2013: 12)

هر چند ادعای لوییس ناظر به شیوه‌های عملکردی شاخه القاعده در عراق است که می‌تواند به عنوان یک شاهد غیرمستقیم از همکاری بعضی‌های سابق با داعش مورد استناد قرار گیرد، اما ادعای ما در اینجا چیزی فراتر از همکاری بازماندگان بعث است که در چهارچوب یک سازمان زیرزمینی مقاومت عمل می‌کنند.^۳ در واقع منظور این مقاله ناظر به وجود یک شبکه از بعضی‌ها در داخل ساختار حکومت مرکزی عراق بعد از اشغال است که با بازماندگان بعث مسلح و القاعده همکاری می‌کنند و با تشکیل یک شبکه پیچیده، تقریباً هر نوع اقدام علیه داعش را که منشأ آن حکومتی باشد با شکست مواجه می‌کنند. این ساختار پیچیده دارای یک عقبه ۱۰

۱. داعش تا ۸ آوریل ۲۰۱۳ با نام دولت اسلامی عراق به عنوان شاخه القاعده فعالیت می‌کرد و پس از آن با اعلام تشکیل دولت اسلامی با افزودن قید جغرافیایی شام به دولت اسلامی عراق و شام تغییر نام داد.

۲. Bears: لقب دولت روسیه و دولت شوروی سابق

۳. برآورد ارتش آمریکا تا سال ۲۰۰۵ مبنی بر این بود که تعداد ۱۱۰۰ افسر رسمی تحت پرچم، ۴۰۰۰ ستوان، ۲۰۰۰ سرهنگ تمام و ۱۰۳ هزار سرباز وابسته به بعث در استان نینوا حضور داشته‌اند که در واقع هسته شورشیان ضد نیروهای ائتلاف در این استان پس از سقوط صدام را نیز تشکیل می‌دادند. (Hamilton, 2008: 2)

ساله بعد از اشغال عراق است که شرح مختصری درباره آن برای پختگی بحث نظری این مقاله ضروری می‌نماید. در واقع باید گفت با گذشت یک سال از قانون بعثی‌زدایی^۱ (اجتثاث البعث) در عراق که به پاک‌سازی حدود ۵۰۰ هزار بعثی در ردهای مختلف مشاغل حکومتی عراق انجامید از آوریل ۲۰۰۴، «پل برمر» حاکم غیرنظامی عراق اعلام کرد که فرمان بعثی‌زدایی به شکل ضعیف، یکنواخت و ظالمانه اجرا می‌شود.

او درحالی‌که شورش ضد نیروهای ائتلاف در عراق به شکل تصاعدی اوج می‌گرفت با صدور فرمان شماره ۱۰۰ در روز ۲۸ ژوئن ۲۰۰۴، «کمیسیون عالی میهنی بعثی‌زدایی» را منحل اعلام کند. تا با بازگشت بعثی‌ها به ساختار حکومتی از میزان مشارکت احتمالی آنان در حمله به نیروهای ائتلاف کاسته شود. (Iraqcoalition, 2004)

اما با بازگشت حدود ۹۰۰۰ بعثی به مشاغل نظامی و امنیتی آمریکا با پدیده دیگری به نام «نفوذ» روبه‌رو شد. شورای روابط خارجی آمریکا برآورد می‌کند که بعثی‌های پیوسته به شورشیان ضد ائتلاف که بعد از آغاز دوره بازگشت، فرایند نفوذ به دستگاه‌های امنیتی را آغاز کردند به ۳ دسته تقسیم می‌شدند. دسته اول شورشیان سرسخت بودند که پس از یک بررسی سطحی موفق به عبور از موانع گزینشی شدند. سرگرد «جیمز گاوربلیز» عضو نیروهای ویژه ایالات متحده آمریکا معتقد است، نسبت افرادی از این دست که موفق به اشتغال در دستگاه‌های امنیتی و حتی پایگاه‌های آمریکایی شدند در شهرهای داخل مثلث سنی عراق که قلب شورش محسوب می‌شد، تا ۲۰ درصد نیروهای جدید هم می‌رسید. درحالی‌که در مناطق آرام‌تر نظیر شیعه‌نشین این نسبت نزدیک به یک درصد بوده است. «برنارد ترینور» ژنرال بازنشسته تفنگ‌داران ایالات متحده آمریکا، معتقد است دسته دوم نفوذی‌ها که شامل «هواداران شورشیان» می‌شدند، نسبت بسیار بالاتری از بخش اول را به خود اختصاص می‌دادند. این عده هر چند در مقابل دولت جدید عراق و نیروهای ائتلاف دست به سلاح نبرده بودند، اما اقدام به ارائه اطلاعات و کمک به شورشیان می‌کردند. انگیزه‌های آنان از اتخاذ چنین رویه‌ای شامل طیف گسترده‌ای از دلایل اعم از وابستگی مالی آنان به حامیان صدام، نفرت از اشغالگران و وابستگی قومی و قبیله‌ای آنان به شورشیان حاضر در میدان بوده است. بسیاری از نیروهای پلیس و امنیتی هر روز بعد از ساعات کاری در خانه یا محل‌هایی به سر می‌بردند که از سوی

۱. پیش‌نویس این طرح، توسط «داگلاس فیث»، معاون سیاست‌گذاری وزارت دفاع تهیه شده بود و پاک‌سازی بعثی‌ها را منحصر به ۴ لایه بالایی حزب می‌نمود. این طرح در واقع به طور تقریبی ۲۰ هزار نفر از ۲ میلیون عضو بعث در عراق را در بر می‌گرفت. پس از انتساب «پل برمر»، به عنوان حاکم غیر نظامی عراق او از سوی رامسفلد وزیر دفاع وقت یادداشتی ۱۱ بندی خطاب به وی صادر شد که محتوای آن در واقع مشتمل بر یک دستور پاک‌سازی بدون قید و شرط بود. این نوشتار، مورد استفاده نظریه پردازان بعثی‌زدایی در عراق با محوریت «احمد چلبی» قرار گرفت و با استناد به تجربه موفق نازی‌زدایی در عراق، پل برمر را قانع به صدور فرمان پاک‌سازی دستجمعی بعثی‌ها از ساختار حکومتی عراق کرد. (Pavel, 2012: 32-42)

عشیره خود محاصره شده و از آنان مطالبه خروج از دستگاه یا کمک می شده است. (Cfr,2005)

«شورای روابط خارجی آمریکا» دسته سوم نفوذی‌های بعثی را شامل نیروهایی می‌داند که زیر فشار و تهدید شورشیان قرار داشته‌اند. البته چنین استدلالی دارای پایه و اساس محکمی نیست اما به نظر می‌رسد می‌توان با توجه به کشته شدن حدود ۲۰۰۰ نیروی پلیس عراق توسط شورشیان تا زمان ارائه این دسته‌بندی در سال ۲۰۰۵، این طیف را نیز در زمره گروه نفوذی‌های پذیرفت که بر اساس فشار اقدام به ارائه اطلاعات به گروه‌های شورشی می‌کرده‌اند. (CFR,2005:B)

البته این وضع هم اکنون نیز ادامه دارد و موضوع بازگشت و نفوذ بعثی‌ها به ساختار حکومت عراق یکی از مباحث جاری در این کشور است. مثلاً «جنبش مردمی ریشه کن سازی بعث» در آستانه آغاز اعتراضات مناطق سنی نشین در سال ۲۰۱۲ فهرستی از ۱۴۸ نفر از اعضای سابق حزب بعث منتشر کرد که در وزارتخانه‌های امنیت و کشور و نیز سازمان‌های زیرمجموعه آن مشغول به کار بودند. علاوه بر این فهرست قابل تأمل دیگری نیز از سوی همین جنبش منتشر شده بود که از نام و مسئولیت ۷۷ افسر عالی‌رتبه در رده‌های فرماندهی استانی در ارتش عراق خبر می‌دهد که اطلاعات آن بسیار تکان‌دهنده است. این افراد که تماماً به شکل مستقل زیر نظر فرماندهی کل قوا در عراق که شخص نخست‌وزیر است کار می‌کنند و مستقیماً به خود او گزارش می‌دهند، در دوره صدام جزو افراد رده‌بالای حزب بعث محسوب می‌شدند و بعضاً فرماندهی کشتار شیعیان یا جبهه نبرد با ایران را نیز بر عهده داشته‌اند. (الحركة الشعبیه لاجتثاث البعث، ۲۰۱۴)

علی‌رغم شواهد میدانی موجود، مسئله نفوذی‌ها و ارتباط آن با شبکه القاعده، داعش و بعثی‌های مسلح وقتی ملموس تر می‌شود که به مسئله فهرست اسامی عالی‌رتبه کشوری و لشکری عراق در تلفن «عزت دوری» توجه نشان دهیم^۱ که تا آخرین لحظات قبل از مرگ با مرد شماره یک بعث در تماس بوده‌اند.^۲ (اخبار العراق، ۲۰۱۵)

۱. با کشف تلفن همراه عزت ابراهیم دوری، در کناره شماره تلفن افراد صاحب نام سیاسی شاغل در دولت، نام و شماره تلفن مسعود بارزانی نیز دیده می‌شد. معاونین رئیس جمهور «ایاد علاوی» و «أسامة النجیفی»، و «صالح المطلق»، معاون نخست وزیر عراق، برجسته ترین اسامی بود که در کنار نام بارزانی دیده می‌شد. علاوه بر تعداد زیادی از مقامات امنیتی و لشکری تلفن «طارق الهاشمی» و نمایندگان پارلمان چون «احمد المساری»، «مشعان الجبوری»، «ناهده الداینی»، «ظافر العانی»، «محمد الفهداوی» و «طه اللهیبی» نیز در میان فهرست تماس‌های عزت دوری بودند.

۲. روز ۱۷ آوریل ۲۰۱۵، «ابراهیم عزت دوری» به عنوان «فرمانده کل جهاد و آزادی و نجات میهنی» و فرمانده «جیش الرجال النقشبندیه» که در مقام فرمانده «شورای نظامی کل انقلابیون عراق» نیز ایفای نقش می‌کرد، در کمینی مشترک از سوی نیروهای «حشد الشعبی» در یک منطقه محصور بین العلم و کوه‌های حمزین در شرق تکریت کشته شد. (السومریه نیوز، ۲۰۱۵)

هر چند به نظر می‌رسد ما برای دادن پدیده «نفوذی‌ها» در قالب یکی از دو چارچوب «قابلیت‌های حیاتی» و «الزامات حیاتی» با چالش روبرو هستیم، اما به این دلیل که توان «نفوذی‌ها» با الزاماتی به حرکت درمی‌آید، می‌توانیم این متغیر را در چهارچوب «قابلیت‌های حیاتی» قرار دهیم، اما این چهارچوب از اجزای دیگری نیز تشکیل شده که خارج از ساختار حکومت عراق قرار دارند. بنابراین ما در ادامه به نقش کنشگران دولتی دیگر تاکید خواهیم کرد که عملکرد یا نتیجه عملکرد آنان به عنوان اجزای «قابلیت‌های حیاتی» در هرم «مرکز ثقل» قدرت استراتژیک داعش قابل ارزیابی است.

نقش کنشگران منطقه‌ای در چهارچوب قابلیت‌های حیاتی

اعتقاد ما در این مقاله بر این است که جمهوری ترکیه، جمهوری عربی سوریه و اقلیم کردستان عراق هر یک به دلایلی که تأمین‌کننده منافع این کنشگران دولتی است، نوعی از بازیگری را در پیش گرفته‌اند که آنان را وارد چهارچوب قابلیت‌های حیاتی داعش یا به عبارتی منبع قدرت اولیه آن می‌نماید.

پیش از این در توضیح مختصری که درباره «شبکه سینجار» داده شد، به این مسئله نیز اشاره شد که دولت‌های سوریه و عراق، به شکل سنتی نظارتی بر روی مناطق جغرافیایی تحت پوشش این شبکه و نیز نیروهای فعال در آن نداشته‌اند، اما در مورد سوریه اسنادی از دوره اشغال عراق در دست است که نشان می‌دهد، حکومت مرکزی بر فعالیت شبکه مالی تأمین نیرو و لجستیک که تحت رهبری «بومصعب زرقاوی» در حلب و حومه دمشق فعالیت می‌کرده نظارت داشته و آن را هدایت می‌کرده است. (Bergen&Others,2008:69)

البته یک سر این روابط پیچیده، بعثی‌های عراق بودند که بعد از سرنگونی صدام به دامان حزب بعث در سوریه پناه برده بودند. حکومت سوریه به دلیل قرابت ایدئولوژیک^۱ با بعثی‌های عراق و نیز با هدف مشغول کردن امریکایی‌ها، به منظور پیشگیری احتمالی از حمله به سوریه، به شبکه مقاومت متشکل از بازماندگان بعث و القاعده کمک مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی می‌کرد که شاخص‌ترین شاهد عینی حضور بعثی‌ها در سوریه و استفاده آنان از فضای این کشور برای برنامه‌ریزی و اجرای حملات بر ضد نیروهای ائتلاف، ژنرال «محمد یونس الاحمد الموالی» بود که همچنان در خاک این کشور مخفی است.^۲ البته این روند بعد از آغاز دور جدید

۱. این مسئله جزو معماهای لاینحل استراتژیک محسوب می‌شود که حکومت سوریه از یک سو به عنوان هم پیمان جمهوری اسلامی ایران در محور مقاومت بواسطه برقراری خط حمایت لجستیک از حزب الله لبنان ایفای نقش می‌کند و از سوی دیگر در عراق برای براندازی حکومت شیعی نزدیک به جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کند.

۲. ژنرال «غزوان الکیسی» مرد شماره ۲ گروه «یونس الاحمد» در سوریه طی دو مصاحبه خود با شبکه‌های العربیه و البغدادیه در روزهای ۲۹ آگوست و ۹ دسامبر ۲۰۰۷ به نقش گروه وی در عملیات‌های داخل عراق تاکید کرده و در این رابطه گفته بود: «ما از حامیان خود در عراق خواستیم تا برای جبران ضعف توانایی‌هایمان یا یکدیگر متحد شویم. برای ما مهم نبود قیام را چه کسی رهبری می‌کند. خواه اسلام‌گرایان خواه بعثی‌ها! به خصوص اینکه گروه‌های اسلام‌گرا، مملو از

آشوب در عراق از دسامبر ۲۰۱۲ به این سو نیز ادامه داشته است. با این تفاوت که این بار خود حکومت سوریه نیز گرفتار جنگ داخلی شده بود که کنشگران زیادی از جمله داعش نیز در آن دخالت داشتند.

بنابراین نقش برقراری موازنه بین معارضین مسلح در سوریه نیز به بر نقش آفرینی بعضی‌های سوریه در کمک به برادران عراقی خود برای سرنگونی حکومت مرکزی اضافه شد. سوریه‌ها از یک سو با معارضه ملی این کشور روبه‌رو بودند که در قالب ارتش آزاد با حکومت مرکزی می‌جنگید و از دیگر سو شاهد اعلام موجودیت جبهه النصره به عنوان شاخه القاعده در این کشور بودند که هدف خود را سرنگونی نظام حاکم عنوان کرده بود. همچنین با کُردهای سوریه با محوریت حزب اتحاد دموکراتیک کردستان که شاخه «پ.ک.ک» در سوریه محسوب می‌شد روبه‌رو بودند که مشغول موازنه با شورای میهنی کُرد که تحت نفوذ جریان بارزانی قرار داشت. در این میان داعش با اعلام ایدئولوژی جهش‌یافته خود و اعلام نظریه جهان‌شمول خلافت، به عنوان دشمن بالفعل تمام این گروه‌ها اعلام موجودیت کرد. (آجیلی، ۱۳۹۳: ۱۲۵) با این تفاوت که اولویت داعش فتح بغداد و اولویت گروه‌های معارض عرب سوریه فتح دمشق بود. بنابراین بر اساس شواهدی که در دست است حکومت سوریه برای برقراری موازنه بین این گروه‌ها، از یک سو مناطق کُردنشین را به نفع حزب اتحاد دموکراتیک کردستان تخلیه کرد و از سوی دیگر از استان نفت‌خیز دیرالزور به نفع داعش عقب‌نشینی نمود. همچنین حملات نظامی خود را که مشتمل بر بمباران‌های هوایی و محاصره جغرافیایی بود بر روی نیروهای معارض سوریه متمرکز نمود که نتیجه آن از یک سو تفوق میدانی داعش در سوریه و پیشروی آن به سمت استان رقه و تصرف این استان به عنوان پایتخت خلافت و آغاز حملات این گروه به مناطق کُردنشین بود.^۱

بنابراین حکومت سوریه با این سلسله اقدامات، موفق به کاهش قدرت عمل نیروهای معارض سوریه و مشغول نگاه‌داشتن کُردها شد اما عملاً به داعش فرصت داد تا با دسترسی به منابع مالی و با استفاده از «قابلیت‌های حیاتی»^{CC} خود در عراق، موفق به تصرف ۳ استان سنی‌نشین نینوا، الانبار و دیالی شود. (شکل ۳)

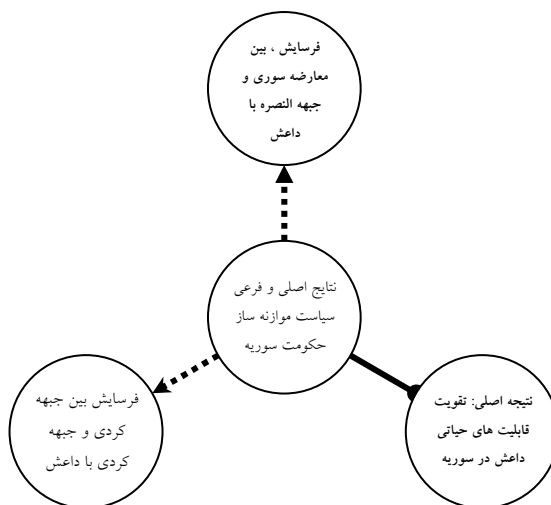
بعثی‌ها بودند. ما همکاری گسترده‌ای با این گروه‌ها در حمله به نیروهای ائتلاف و دولت عراق داشتیم که با اشغالگران همکاری می‌کرد. البته این اهداف مردم عراق را در بر نمی‌گرفت.» (Jamestown foundation, 2009:3)

۱. نقش چندوجهی حکومت سوریه در قبال داعش

رجوع شود:

Cafarella, Jennifer, 19 Jul, *ISIS Connects Strongholds in Deir ez-Zour and ar-Raqqah*, <http://iswsyria.blogspot.com/2014/07/isis-connects-strongholds-in-deir-ez.html>
Cafarella, Jennifer, 2 October, *Local Dynamics Shift in Response to U.S.-Led Airstrikes in Syria*, <http://iswsyria.blogspot.com/2014/10/local-dynamics-shift-in-response-to-us.html>

تاکید می‌شود، ارجاع به این گزارش‌ها به دلیل مجتمع بودن اطلاعات میدانی در آن است، نه چیزی بیشتر.



شکل ۳

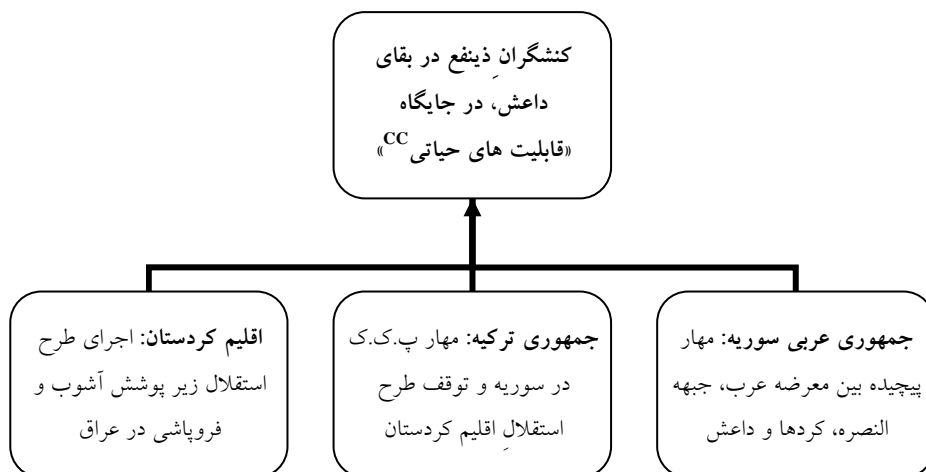
اما جمهوری ترکیه، سر دیگر این کلاف سردرگم است. دولت ترکیه از یک سو جدی ترین منبع تأمین لجستیک، سلاح معارضین سوری محسوب می شود و از سوی دیگر همین رویه را در قبال داعش نیز در پیش گرفته است. این خط مشی نیز در حالی یک پارادوکس عیان عملکردی محسوب می شود که سیاست جمهوری ترکیه از سال ۲۰۱۱ بر مدار براندازی قطعی حکومت مرکزی سوریه قرار دارد و طبیعتاً باید از هر ابزاری برای تقویت معارضینی که هدف راهبردی خود را فتح دمشق قرار داده اند استفاده کند، حال آنکه خرید نفت از داعش و عدم اجازه عملیات به نیروهای ائتلاف از خاک ترکیه علیه داعش، عملاً، تبدیل به یک جزء از «قابلیت های حیاتی»، در مرکز ثقل قدرت استراتژیک داعش شده بود که در صورت تداوم بقای آن را ضمانت خواهد کرد. هر چند ظاهراً بعد از بمب گذاری روز ۲۰ جولای ۲۰۱۵ در مرکز فرهنگی سوروج دولت ترکیه با اجازه ورود نیروهای ائتلاف به ۴ پایگاه این کشور، رسماً به ائتلاف ضد داعش پیوسته است، اما تا زمان نگارش این مقاله، هیچ نشانه ای از درگیری نیروهای ترک با داعش در میدان عمل دیده نمی شود.

هرچند ممکن است، چنین درگیری هایی به واسطه ورود غیرمستقیم ترکیه به جبهه مقابله با داعش قریب الوقوع باشد، اما دولت ترکیه، عملاً مشی سرکوب «پ.ک.ک» و ایجاد منطقه امن در خاک سوریه برای ورود نیروهای معارض عرب سوری را در پیش گرفت.^۱ به نظر می رسد

۱. برگرفته از ۳ گزارش بررسی ابعاد و دامنه بحران ۵ روزه، ترتیبات ایجاد منطقه امن در کردستان سوریه و سناریوهای پیش رو و تحلیلی بر آمار عملیات نیروی هوایی سوریه در ماه جولای ۲۰۱۵ در شمارگان ۱۱، ۱۲ و ۱۳ هفته نامه بدر.

که مهم‌ترین دلیل اتخاذ چنین رویکردی از سوی جمهوری ترکیه، می‌تواند تشکیل کانتون‌های^۱ سه‌گانه از سوی حزب اتحاد دموکراتیک کردستان شاخه پ.ک.ک در کردستان غربی روژاوا واقع در شمال سوریه و نیز اعلام استقلال اقلیم کردستان در سال ۲۰۱۴ باشد که یک خط قرمز امنیتی برای جمهوری ترکیه محسوب می‌شوند. در واقع داعش با حمله به هر دوی این مناطق کردی از یک سو روند اعلام استقلال اقلیم کردستان را متوقف کرد و از سوی دیگر، کانتون‌های خودگردان در شمال سوریه را با خطر اضمحلال روبه‌رو ساخت. بنابراین آنچه رخ داده در راستای تأمین منافع جمهوری ترکیه بوده است. لذا این منطقی به نظر می‌رسد که جمهوری ترکیه برای غلبه بر موج کردی و جلوگیری از تسری آن به داخل خاک خود نیازمند بقای داعش به عنوان یک اهرم مطمئن باشد. این وضعیت زمانی پیچیده‌تر می‌شود که متغیر اقلیم کردستان را نیز به این معادله چند مجهولی بیفزاییم. در این راستا شواهد عینی زیادی در رابطه با همکاری اطلاعاتی، لجستیکی اقلیم کردستان با بازماندگان بعث و داعش برای به آشوب کشیدن صحنه عراق وجود دارد. منطقی‌ترین ادله اتخاذ چنین رویکردی از سوی کردهای عراق با محوریت جریان بارزانی، باز شدن مسیر دستیابی اقلیم کردستان به استقلال و تبدیل شدن به یک کیان مستقل بود که البته به عنوان یکی از اجزای «قابلیت‌های حیاتی» داعش ایفای نقش می‌کرد. ساده‌ترین تحلیل درباره علت همکاری اقلیم کردستان با شبکه داعش و بازماندگان بعث، تأمین منافع جریان بارزانی، از آشوب فزاینده در عراق، به واسطه مهیا شدن اجرای طرح تاریخی استقلال کردستان است. بنابراین به نظر می‌رسد بر اساس این شواهد می‌توان ادعا کرد که «داعش» در شرایط زمانی و مکانی ظهور یافته که هرم «مرکز ثقل» قدرت استراتژیک آن در برگیرنده انواع پیچیده‌ای از «قابلیت‌های حیاتی» بوده است. (شکل ۴)

۱- کانتون، نامی است که به ساختار اداری خودگردان در مناطق کردی سوریه اطلاق می‌شود.



(شکل ۴)

بررسی الزامات حیاتی در هرم مرکز ثقل قدرت استراتژیک داعش

در حالی پیش از این «الزامات حیاتی» را به عنوان شرط به کارگیری «قابلیت های حیاتی» در انجام عملیات تمام عیار مطرح شد که این «قابلیت های حیاتی» ادعایی، مادی، یا حداقل ملموس هستند. اما ما در مورد «الزامات حیاتی» چنین اعتقادی نداریم. در واقع می خواهیم بگوییم که شروط ضروری، منبع یا مفاهیمی که «قابلیت های حیاتی» را در مطالعه موردی ما به برای انجام یک عملیات تمام عیار به کار می گیرند، کاملاً دارای جنبه های عقیدتی، ایدئولوژیک، فرهنگی و یا ناشی از محاسبات کنشگران هستند. این نیز ادعای دیگری است که باید در ادامه برای اثبات آن بکوشیم. البته در این بخش نیاز چندانی به شواهد عینی نخواهیم داشت، بلکه بیشتر سعی خواهیم کرد تا مبانی نظری بکری را که گره گشای پیچیدگی های موجود باشد ناظر به شواهد عینی نماییم که پیش تر ذکر شد. عمده ترین چالش ما در این بخش بر روی ستون پایه های اجتماعی است که در چهارچوب «الزامات حیاتی»، «قابلیت های حیاتی» داعش را مشروط به خود ساخته اند. بنابراین برای در امان ماندن از سردرگمی، کار خود را از داخل عراق و سوریه آغاز خواهیم کرد. در واقع باید پذیرفت «پدیده نفوذی ها»، کار شبکه القاعده در عراق را از نظر دسترسی به اطلاعات و انجام عملیات دقیق را سهل می کند. همچنین باید بپذیریم که بخشی از فرایند اجرای بی نقص عملیات ها، مدیون حضور فرماندهان سابق بعثی در بدنه القاعده و داعش است، اما آیا با همین سهولت می توان پذیرفت که القاعده و پس از آن داعش بدون در اختیار داشتن پایگاه اجتماعی در مناطق سنی نشین توانستند به سهولت بر یک سوم خاک سوریه و عراق تسلط پیدا کنند؟ این پرسشی است که ما قاطعانه به آن پاسخ منفی می دهیم. ادله ما برای اثبات چنین ادعایی بر دو پایه ایدئولوژی و

فرهنگ استوار است. در واقع ایدئولوژی، از نوعی دولت اسلامی عراق و داعش آن را رواج داده و می‌دهد، به واسطه پروژه بزرگ صدام حسین از سال ۱۹۹۳ و در چهارچوب «حمله ایمانی» آغاز شد. صدام تا سال ۲۰۰۳ از یک سو با صدور فرمان‌های پیاپی به تغییر ساختار عقیدتی حزب بعث و مردم عراق به واسطه نشر و نهادینه‌سازی عقاید اسلامی جهت‌دار مبادرت نمود و از سوی دیگر علی‌رغم هشدارهایی که به وی داده می‌شد، راه فعالیت و تبلیغ وهابیت در عراق را باز گذاشته بود. بنابراین در سال ۲۰۰۳ و به دنبال اضمحلال قدرت مرکزی بعث کنترل این جریان از دست رفت. جامعه اهل سنت عراق و البته حزب بعث در سال ۲۰۰۳، دارای عقایدی التقاطی و در هم و برهم از اسلامی - یعنی بود که القاعده در محوریت آن قرار داشت. (Baram, 2011: 10-12)

چنین وضعیتی بلافاصله بعد از اشغال عراق در سوریه نیز اتفاق افتاد. حکومت اسد و به ویژه حزب بعث، راه جهاد گران خارجی که عمده آنان از عربستان سعودی برای جهاد با نیروهای ائتلاف از مرزهای این کشور به عراق وارد می‌شدند را باز گذاشته بود که در استان‌های مرزی حسکه و دیر الزور رسوب می‌کردند. استان رقه نیز وضعیتی بهتر از این نداشته است. تردد اهالی رقه به عربستان سعودی، تحصیل در مدارس دینی وهابی و بازگشت به این استان در کنار گشوده بودن راهروی عبور و مرور نیروی انسانی، مالی و لجستیک القاعده در عراق، از ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ که شورش در استان‌های سنی‌نشین دوباره از سر گرفته شد، چنان تغییر ایدئولوژیکی در بافت اجتماعی این مناطق ایجاد کرده بود که عملاً آن را به یکی از «الزامات حیاتی» برای به‌کارگیری «قابلیت‌های حیاتی» در هرم «مرکز ثقل» قدرت استراتژیک القاعده و داعش بدل نمود. (Bergen&Others, 2008: 80-97)

اما یک نظر ویژه در مورد اهل سنت عراق در وجود دارد که ما آن را در چهارچوب یک نظریه خرد فرهنگی از سوی کارشناسان مرکز مطالعات عراق مطرح می‌کنیم. این دیدگاه مشکلات جامعه اهل سنت را تمامیت‌خواهی آن می‌داند. دسته‌بندی انجام‌شده از فرهنگ سیاسی اهل سنت توسط «محمد صادق الهاشمی» در کتاب «اهل سنت عراق»^۱ که از سوی «مرکز مطالعات عراق» منتشر شده، بر پایه روند تاریخی عملکرد سنی‌های عراق، نشان می‌دهد که گرایش‌های قومی، مذهبی در بین نخبگان سیاسی، فرهنگی اهل سنت عراق، یک اصل و اساس محسوب می‌شود که البته در بحران‌ها و سردرگمی‌های سیاسی، این عنصر به عنوان ویژگی مشترک در بین نخبگان و مردم کوچک و بازار دیده می‌شود. «الهاشمی» اعتقاد دارد که سنی‌های عراق در طول قرن‌ها قادر به خارج کردن رفتار سیاسی، فرهنگی خود از گرایش‌های مذهبی، قومی نبوده‌اند. و بر همین اساس آنان اشباع از برتری‌جویی قومی، مذهبی هستند که ابزار اعمال آن نیز حاکمیت است. بر اساس همین نظریه است که «محمد صادق الهاشمی» نتیجه می‌گیرد تا

پیش از سال ۲۰۰۳ تمام حکومت‌هایی که بر عراق تسلط یافتند سنی مذهب بوده‌اند و تمام واکنش‌های شدید جریان‌های سنی به ورود شیعیان و کردها به هرم تصمیم‌گیری را نیز از همین منظر تعبیر می‌کند. وی معتقد است عقلای سیاسی سنی در عراق به حکومت رو نمی‌کنند مگر آنکه تمامیت آن را به شکل توتالیتارگونه در قبضه خود داشته باشند. همچنین آنان «حکومت را میسر نمی‌دانند مگر آنکه بر اساس دیکتاتوری بنا شده باشد که یک شرط برای بازسازی حکومت محسوب می‌شود.» (الهاشمی، ۲۰۱۳: ۸۷ - ۸۵)

دعاوی مبنی بر تمامیت‌خواهی جریان سنی در عراق با نظریه دیگری که باز هم منشأ صدور آن «مرکز مطالعات عراق» و مبعث از آرای چهار تن استادان دانشگاه‌های بغداد و مستنصریه است، استحکام بیشتری می‌یابد. این استادان در پژوهشی که درباره رویکردها و فعالیت‌های فکری و دینی احزاب و جریان‌های سیاسی و دینی استان الانبار طی سال‌های ۲۰۰۳ - ۲۰۱۴ منتشر کرده‌اند، به موضوع اعتدال و افراط‌گرایی در میان مردم الانبار پرداخته و معتقدند «میان‌روی» نه یک «صفت ذاتی» بلکه «نقابی» است که رویکرد واقعی حکومت سنی‌ها را در زمان تسلط بر سایر مذاهب پنهان می‌کند. چنانچه «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» تنها «شعاری» است که در زمان حذف کامل شیعیان از نقش‌آفرینی در صحنه سیاسی، اجتماعی عراق و محرومیت آنان از اعلام هویت مذهبی کاربرد دارد که موضع‌گیری‌های تند، متناسب با تغییر معادلات سیاسی عراق بعد از ۲۰۰۳ می‌داند که عدم تحمل برگزاری ساده مراسم مذهبی شیعیان از نشانه‌های آشکار آن بود. (السعیدی، اسامه و دیگران، ۲۰۱۴: ۴۰)

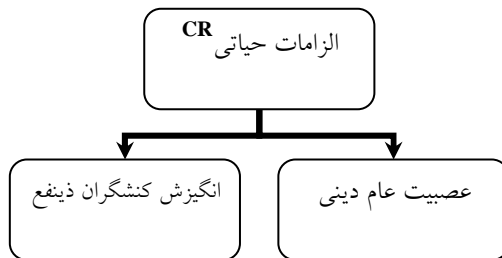
از منظر دیگر و با رجوع به نظریه «عبدالرحمن ابن خلدون»، باید گفت، تمام آنچه از فرهنگ تمامیت‌خواهی سنی‌های عراق و متأثرات آن تا کنون ذکر شد، «عصبیتی» است که به عنوان مهم‌ترین عامل تشکیل اجتماع و حکومت، سنی‌ها را به داعش متصل ساخت. «عصبیت» عاملی بود که مردم عراق را برای تعاون و همکاری آماده و به سوی کسب قدرت سیاسی که خود را از آن محروم یافته بودند هدایت نمود. (اسدی کویجی، ۱۳۹۱: ۳۹)

البته ابن خلدون «دین» را عامل ایجاد «عصبیت عام» در بین گروه‌هایی می‌داند که فاقد پیوند خویشاوندی هستند. عاملی که عصبیت‌های خاص را به هم پیوند می‌دهد و قدرت بزرگ‌تری را ایجاد می‌کند که منحصر به مکان و زمان نیست، قابل تهییج است و با افزوده شدن احکام شرعی و عقلی به آن، دگرگونی اساسی در استفاده از این نوع عصبیت و مقاصد پس از آن ظهور می‌کند. (لطیفی، ۱۳۸۸: ۴)

بنابراین اکنون می‌توان نتیجه گرفت حکومت‌های وقت عراق و سوریه، به واسطه باز گذاشتن زمینه فعالیت القاعده در خاک این کشورها، باعث ایجاد تغییرات پیچیده عقیدتی - فرهنگی در این مناطق شدند که در پیوند با تمامیت‌خواهی سنی، پدیدآورنده عصبیت عامی دینی بود که به عنوان اصلی‌ترین «الزامات حیاتی^{CR}» در اجرای «قابلیت‌های حیاتی^{CC}» داعش بکار گرفته

شد. پیش از این ذکر شد که نزدیک به نصف جمعیت عملیاتی داعش در عراق و سوریه از اتباع مهاجر هستند که با فراخوان خلیفه رو به ازدیاد هستند. این در حالی است که چنین جمعیت انگیزه‌مندی بر اساس اصولی محکم، خانه و دیار خود در اقصی نقاط جهان به سمت قلمرو خلافت ترک کرده‌اند. این اصول شامل «هجرت»، «جماعت»، «ایجاد بی ثباتی»، «تثبیت» و «خلافت» از برنامه پنج مرحله‌ای «الزرقاوی» است که از سوی «البغدادی» و دولت او به کار گرفته شد و در قالب ۵ مرحله مشابه و تحت عناوین «هجرت»، «جماعت»، «اضمحلال طاغوت»، «تمکین» و «خلافت» بازتولید شده است. (Dabiq1,1435:20-31)

این اصول ایدئولوژیک در واقع یکی دیگر از عوامل ایجاد «عصبیت عام» است که باید آن را بعد فراملی گرایانه «الزامات حیاتی» قلمداد نمود که با ارائه الگوی عملی اداره قلمرو خلافت در قالب پروپاگانداي رسانه‌ای داعش در هم آمیخته است. (شکل ۵)



(شکل ۵)

آسیب پذیری‌های حیاتی

در حالی که شرح کارکرد ایدئولوژی و فرهنگ به عنوان بخشی از «الزامات حیاتی» که پیش از این و در خلال توضیح در مورد «قابلیت‌های حیاتی» از انگیزه و محاسبات کنش‌گران سخن گفته شد. بنابراین اکنون می‌دانیم انگیزه‌ها و محاسبات استراتژیک کنش‌گرانی چون دولت‌های ترکیه، سوریه و اقلیم کردستان در واقع «الزامات حیاتی» به‌کارگیری ظرفیت آنان به عنوان «قابلیت‌های حیاتی» در هرم «مرکز ثقل» قدرت استراتژیک داعش است. بنابراین با پرهیز از توضیح اضافی به اصلی‌ترین و چالش‌برانگیزترین بخش مسئله وارد می‌شویم که عبارت است از کشف «آسیب‌پذیری‌های حیاتی» در قاعده هرم «مرکز ثقل» قدرت استراتژیک داعش. در واقع با بررسی راهکارها در این بخش، سعی خواهد شد در بُعد نظری، امکان ایجاد اثرات عمیق بر اجرای استراتژی بزرگ داعش را فراهم سازیم که نتیجه آن تدوین یک استراتژی خواهد بود.

البته این مقاله، به منظور پرهیز از کلی‌گویی بی‌حاصل از ملاحظات رایج عبور نموده و به این واقعیت اعتراف دارد که هیچ «آسیب‌پذیری حیاتی» که قادر باشد عصبیت عام کاربردی توسط داعش در بعد فراملی را خدشه‌دار کند، در دسترس نیست. همچنین هیچ راهکاری برای ایجاد

اخلال در اجزای خرد این عصیبت عام که عبارت‌اند از ایدئولوژی التقاطی یعنی - اسلامی و فرهنگ تمامیت‌خواهی سنی‌های عراق به نظر نمی‌رسد. بنابراین باید گفت خدشه‌ناپذیری این بخش از «الزامات حیاتی» در کوتاه مدت و میان‌مدت، یک واقعیت انکارناپذیر به نظر می‌رسد. اما راه‌حل‌های نظری دیگری وجود دارد که به نظر می‌رسد می‌تواند ستون پایه دوم «الزامات حیاتی» یعنی انگیزش کنشگران ذینفع را هدف قرار می‌دهد. اینجا تذکر درباره یک موضوع ضروری است و آن اینکه هدف مقاله حاضر تنظیم استراتژی بر اساس منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت است، نه تدوین چیزی شبیه «دستور صلح برای همگان»، زیرا تاروپود ادبیاتی از این دست شاید در دنیای واقعی به سرعت از هم خواهد گسست.

هر چند که ممکن است چنین رویکردی یک مقاله علمی را تا حد یک گزارش تنزل دهد، یا آنکه به دلیل پرداختن به مصادیق عینی، متهم به تقلیل‌گرایی یا جزئی‌نگری شود، اما این امیدواری وجود دارد که از دل این جزئی‌نگری، الگویی قابل‌استخراج باشد که برای ایجاد خدشه در ساختار هرم «مرکز ثقل» قدرت استراتژیک داعش در سایر مناطق کاربرد داشته باشد.

استراتژی ترکیبی

در بهترین شرایط و اگر بپذیریم هیچ یک از کنشگران منطقه‌ای مورد نظر ما در تولید آشوب جاری، نقشی نداشته‌اند، هرگز نمی‌توانیم بر روی این واقعیت چشم ببندیم که آنان با تلاش برای در دست گرفتن کنترل سازمان این آشوب، سعی در تأمین منافع خود داشته و در این مسیر منافع جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت را خدشه‌دار ساخته‌اند. بنابراین به دلیل آنکه در ابتدا به عنوان یک مفروض پذیرفتیم استراتژی بزرگ داعش بر پایه تفوق نظامی استوار است، سعی خواهیم کرد بر اساس تبیین معکوس نظریه «هرج و مرج سازنده» یا «هرج و مرج خلاق»^۱ که اساساً یک دکترین نظامی ریاضی پایه است، ضد استراتژی خود را تدوین کنیم. در این نظریه با یک سیستم هرج و مرج فیزیکی روبرو هستیم که عبارت از ایجاد بی‌نظمی به واسطه عوامل غیر تصادفی در قالب نوسانات غیرقابل‌کنترل که در حال صعود است و در نهایت به سر در گمی شدید بومی - اجتماعی می‌انجامد. عملیاتی شدن این نظریه به‌طور مستقیم دارای تظاهرات نظامی و سخت‌افزاری ناشی از رفتارهای کاملاً حساب‌شده و سیستماتیک است و علی‌رغم ایجاد آشوب، بی‌نظمی ایجادشده را قابل‌پیش‌بینی، کنترل و هدایت می‌سازد. (1997:3, Durham)

این همان ترتیباتی است که کنشگرانی چون جمهوری عربی سوریه، جمهوری ترکیه و اقلیم کردستان به وسیله آن، آشوب داعش را در کنترل خود درآوردند^۱ و در نتیجه طرح نظری ما دربرگیرنده جست‌وجوی نقاط نفوذ برای از کار انداختن مکانیزم عمل آن خواهد بود. در ادبیات نظری جنگ چریکی، یک اصل محوری در نظریه جنگ پارتیزانی وجود دارد که بر مبنای آن مبارز نامتعارف (در اینجا داعش)، از جهات سیاسی، نظامی و اقتصادی همواره وابسته به یک طرف دولتی است که «ذینفع سوم»^۲ خوانده می‌شود. «رالف شوررز» و «کارل اشمیت» هر دو از نویسندگان ادبیات جنگ‌های چریکی محسوب می‌شوند که بر روی نقش «ذینفع سوم» در جنگ پارتیزانی تمرکز داشته و پایان این نقش‌آفرینی را مساوی با نابودی پارتیزان‌ها توسط «ذینفع سوم» می‌دانند، زیرا منافعش از سوی چریک‌ها به خطر افتاده است. «کارل اشمیت»، چریک‌ها را مبارزانی می‌داند که در صفحه شطرنج سیاسی و زمانی که منافع طرف ذینفع سوم را به خطر اندازند صرفاً به اندازه یک «سپر بلا» ارزش دارند. «جان ورنر مولر» نیز یکی از منتقدان نظریه پارتیزانی است که بر چالش «ذینفع سوم» متمرکز می‌شود که در نهایت، پایان رابطه طرف دولتی (سوم) با چریک‌ها را به یک «سیاه چاله» تعبیر می‌کند.

(SCHMITT, 2004:53-59)

بنابراین وظیفه ما در اینجا تدوین شکلی از ضد استراتژی است که داعش را تبدیل به «سپر بلا» نموده و رابطه آن با «طرف ذینفع سوم» را به «سیاه چاله» بدل سازد. این استراتژی بر روی «آسیب‌پذیری‌های حیاتی» متمرکز خواهد بود. اما در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران را از هدف‌گیری «آسیب‌پذیری‌های حیاتی» دولت سوریه و اقلیم کردستان، به عنوان یکی از قابلیت‌های حیاتی هرم «مرکز ثقل» قدرت استراتژیک داعش بی‌نیاز خواهد ساخت. زیرا حداقل از آغاز سال ۲۰۱۵، اساساً شرایط میدانی نبرد در سوریه به سمتی هدایت شده که کنشگری میان حکومت مرکزی و داعش را دچار تغییرات اساسی ساخته است.^۳ این تغییر از جولای ۲۰۱۴ شامل حال اقلیم کردستان نیز بوده است. بنابراین باید گفت در حال حاضر این دو کنش‌گر از جایگاه «قابلیت‌های حیاتی» خارج شده‌اند، اما در عراق راه‌حلی عمومی وجود دارد که می‌توان با کاربست آنان، بخشی از سرچشمه‌های بحران را در میان‌مدت و بخشی

۱. این ادعا ممکن است در زمان انتشار این مقاله خدشه دار شده باشد. طبیعتاً تغییرات سریع شرایط جبهه نبرد در سوریه و عراق، ما را با چنین چالشی روبرو می‌سازد. کما اینکه به نظر می‌رسد در زمان نگارش این مقاله جمهوری عربی سوریه با قرار گرفتن در معرض تهدید وجودی در اطراف پایتخت عملاً از رده «قابلیت‌های حیاتی»^{CC} خارج شده باشد. همچنین جمهوری ترکیه پس از همکاری با نیروهای ائتلاف خود را عملاً در مکانیزم اجرای این استراتژی قرار داده است.

2. interested third party

۳. ارتش سوریه از ماه مارس ۲۰۱۵، با داعش وارد رویارویی نظامی زمینی شده که محدوده آن جبهه مرکزی سوریه از دیر الزور تا تدمر (پالمیرا) و مرزهای شرقی حماه است. همچنین واحدهایی از داعش در یرموک، قلمون و حلب با ارتش سوریه وارد درگیری شده‌اند. (Kozak, Cafarella & Ball, 2015)

دیگر را در درازمدت خشکانید. تغییر قانون حاکمیت از پارلمانی به ریاستی یک راه حل پر دردرس، اما عملی به نظر می‌رسد.

تجربه در عراق بعد از اشغال ثابت کرده که دولت - ملت‌سازی^۱ در کشوری که یک اقلیت سنی به چیزی جز سیادت بر آن رضایت نمی‌دهد، به شیوه پارلمانی راه به جایی نخواهد برد. ضمن اینکه موقعیت شیعیان نیز به واسطه سهم‌خواهی‌های حزبی، عملاً به جای بالندگی قدرت شیعیان آن را به اضمحلال کشانیده است. بنابراین اجرای دموکراسی به شیوه پارلمانی که دو هسته قدرتمند به جدال بدون تفوق بر سر قدرت هستند جز به هرج‌ومرج فرساینده نخواهد انجامید. این در حالی است که در صورت تغییر قانون حاکمیتی از پارلمانی به ریاست، نتیجه برگزاری انتخابات دموکراتیک در عراق بنا بر شیوه دموکراسی عددی، حاصلی جز استقرار یک جمهوری شیعه نخواهد داشت که می‌تواند به مسئله «نفوذی‌ها» پایان دهد. البته اجرای چنین سناریویی مستلزم کادر سازی جدید در فضای سیاسی عراق است.^۲ زیرا به خوبی می‌دانیم، طی ۲ دوره نخست‌وزیری نوری مالکی، یکی از معتمدترین عناصر سیاسی شیعه عراق، حداقل ۱۴۸ عضو عالی‌رتبه حزب بعث به وزارت کشور بازگشتند و ۷۷ افسر عالی‌رتبه و عضو حزب بعث که دارای سابقه جنایت بودند در ساختار امنیتی عراق، متصدی مسئولیت‌های کلیدی شدند. (الحرکه الشعبیه لاجتثاث البعث، ۲۰۱۴)

با عبور از راحل عمومی در مورد عراق که یک استراتژی میان برد و حتی بلند دامنه محسوب می‌شود، وارد اصلی‌ترین بخش مقاله یعنی تدوین استراتژی فوری برای وارد آوردن ضربه اساسی به «مرکز ثقل قدرت» استراتژیک داعش خواهیم شد. در این بخش طرحی سخت پیشنهاد می‌شود که مبنای آن، بر هم زدن سازمان و نظم هرج‌ومرج به ضرر کنشگران ذینفع است. درست است که ما قادر به هدف قرار دادن اصلی‌ترین «الزام حیاتی» هرم «مرکز ثقل» قدرت داعش، یعنی ایدئولوژی جهش‌یافته و جذاب آن که منشأ جذب دائم نیروی انسانی است نیستیم. اما قادر به هدف قرار دادن راهروی حیاتی ورود نیروها، فروش نفت و انتقال لجستیک هستیم. خیلی صریح باید گفت تنها کردور حیاتی کنونی که داعش، تأمین مالی و نیروی انسانی خود را وابسته به آن است، خاک جمهوری ترکیه است. اطلاعات پلیس ملی ترکیه، حاکی از این است که حدود ۳۰۰۰ نفر در خاک این کشور به‌طور مستقیم با داعش در ارتباط هستند که تحت عنوان «سلول‌های خاموش» در شهرهای آدانا، آکسارای، آنکارا، غازی آنتپ،

۱. موسسه «رند» در تحقیق دو جلدی تاریخ ملت سازی به نامهای «نقش امریکا در ملت‌سازی: از آلمان تا عراق» و «نقش سازمان ملل متحد در ملت‌سازی: از کنگو تا عراق»، عملیات امریکا در آلمان و ژاپن (پس از جنگ جهانی دوم)، سوما، هاییتی، بوسنی، کوزوو و افغانستان و در عراق را ملت‌سازی نامیده‌بود. (Cordesman, 2006: 2-3) همچنین دخالت سازمان ملل در کونگوی بلژیک، نامیبیا، السالوادور، کامبوج، موزامبیک، اسلونی شرقی، سیرالیون و تیمور شرقی و عراق را نیز در این پژوهش ملت‌سازی نامیده شده است. (Dobbins, 2003: 1-47)

۲. این فرصت پس از تشکیل حشد الشعبی به خوبی در دسترس جمهوری اسلامی ایران قرار دارد.

استانبول، کیلیس، قونیه، مرسین و سانلیورفا، مشغول رتق و فتق امور داعش هستند.^۱ فعال شدن چنین ظرفیتی به شکل طبیعی یا غیرطبیعی به معنی بر هم خوردن سازمان آشوب به ضرر ترکیه و ایجاد اختلال در قاعده هرم «مرکز ثقل» قدرت استراتژیک داعش است.^۲ نتیجه این فرایند در بعد تئوریک همان رابطه‌ای خواهد بود که «اشمیت» و «مولر» در ادبیات جنگ‌های پارتیزانی تحت عنوان سیاه‌چاله از آن یاد کرده‌اند.^۳

به نظر می‌رسد این ترتیبات قادر خواهد بود سازمان آشوب را در سطح بالایی دچار اختلال نماید که نتیجه نظری آن چیزی جز حرکت بر مدار چرخه ترسیم‌شده پیشین در ادبیات پارتیزان نخواهد بود. در واقع چنین راهکاری، طی یک راه فرعی برای هدف قرار دادن «الزامات حیاتی» است که در اینجا عبارت از انگیزه یا منافع کنشگران ذینفع در بقای داعش است. در واقع ما از این کنشگران ذینفع به عنوان «قابلیت‌های حیاتی» در هرم «مرکز ثقل» قدرت داعش یاد کردیم که با خدشه به نظم و سازمان هرج و مرج تحت کنترل آنان، این کنشگران طبیعتاً وادار به آغاز فرایند «خود نابودسازی»^۴ خواهند شد که نتیجه آن ضربه جدی به ساختار هرم «مرکز ثقل» قدرت استراتژیک یا به عبارتی منابع قدرت اولیه داعش خواهد بود. طبیعتاً ممکن است، ایجاد منطقه امن و ورود نیروهای معارض سوری آموزش‌دیده توسط پنتاگون به خاک سوریه، نشانه‌هایی از آغاز فرایند خود نابودسازی داعش باشد، اما از دیگر سو این امکان وجود دارد که تداوم فعالیت این فرایند، مکانیزم‌های دیگری، مثل برنامه‌ریزی برای ساقط کردن حکومت مرکزی سوریه، در مقطع زمانی بعد یا حتی موازی با فرایند نابودی داعش را فعال کند، که نتیجه آن حمله به «فرا استراتژی» جمهوری اسلامی ایران در قبال جمهوری عربی سوریه خواهد بود. ناگفته نماند که «حذف اسرائیل» برای جمهوری اسلامی ایران یک «فرا استراتژی» محسوب می‌شود که تقریباً تمام شئون سیاست خارجی آن را تحت تأثیر قرار

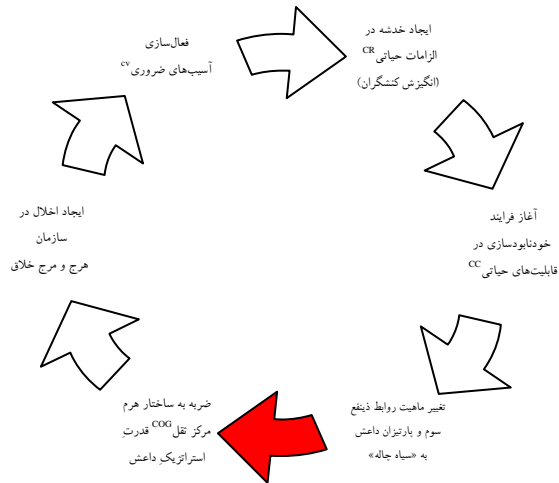
۱. بررسی حمله انتحاری روز نهم ژانویه ۲۰۱۵، نشان داده که شخص عملیات‌کننده از خاک سوریه وارد ترکیه شده بوده است. ضمن اینکه طبق اظهارات وزیر امور خارجه ترکیه، ۷۰۰ نفر از اتباع ترک برای داعش می‌جنگند. (HIS, 2015)

۲. ممکن است این ایراد به ما وارد باشد که چرا به جای بکارگیری فنون نظری توصیه شده در روابط بین الملل، چنین ادبیات رادیکالی را بکار می‌بریم. نکته مستتر در این نوشتار اینجاست که جمهوری ترکیه و جمهوری اسلامی ایران در جنگ سوریه دارای منافع کاملاً متضادی هستند که جمع بین آنها ممکن نیست.

۳. چنین طرحی از راه دستکاری در ترتیبات دکترین نظری داعش کاملاً عملیاتی به نظر می‌رسد. بعد از ورود عربستان به ائتلاف ضد داعش در سوریه و عراق، ابوبکر البغدادی با صدور بیانیه‌ای «آل سعود» را «آل سلول» (یک منافق در صدر اسلام) خطاب کرد و به آنان وعده اضمحلال داد. همچنین به غرب نیز در چهارچوب جنگ صلیبی اعلام جنگ نمود و مسئولیت اجرای دهها عملیات انفرادی در اروپا، امریکا و استرالیا را بر عهده گرفت. این روند نشان می‌دهد که می‌توان ترتیبات اجرایی داعش را که عبارت است از فتح بغداد، مکه و مدینه، قدس و روم را تغییر داد. یا مثلاً روز جمعه ۲۴ جولای ۲۰۱۵ و به دنبال درگیری زمینی ارتش ترکیه با نیروهای داعش در الراعی در شمال شرق حلب، ائمه جمعه منصوب داعش در روستاهای این شهر در خطبه‌های نماز، بسیج عمومی برای جنگ با ترکیه را با این ادله که ترکیه از اسلام دفاع نمی‌کند و برای کشتن مسلمین با ارتش صلیبی همکاری دارد آغاز کردند. (آزاد، ۱۳۹۴، ۱۸)

4. Self-destruction

داده است. بنابراین ماهیت سیال محیطی، ما را از تدوین استراتژی بلند دامنه بر حذر می‌دارد. چنانچه اساساً ممکن است تقدم و تأخر استراتژی و فرا استراتژی برای جمهوری اسلامی ایران دست‌خوش تغییر شود و یا آنکه حتی استراتژی تدوین‌شده در این مقاله، روز بعد از انتشار، کارایی خود را از دست داده باشد! لذا در پایان قویاً بر کوتاه دامنه و مقطعی بودن ساختار ترسیم‌شده و مصادیق قرار داده‌شده در چهارچوب آن تأکید می‌گردد. (شکل ۶)



(شکل ۶)

منابع

الف- مقالات

۱. آجیلی، هادی، (۱۳۹۳)، «نقش داعش در شکل‌گیری معادلات جدید در خاورمیانه»، فصلنامه علمی-تخصصی حبل‌المتین، محل نشر: قم : ناشر: دبیرخانه شورای برنامه ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت ، دوره سوم، شماره نهم، ۱۱۹-۱۴۲.
۲. آزاد ، امیرحامد، (۱۳۹۴) ، «ترتیب‌ات ایجاد منطقه امن در کردستان سوریه و سناریوهای پیش رو»، هفته‌نامه بدر، محل نشر: تهران ، ناشر: موسسه مطالعات راهبردی اندیشه سازان نور ، شماره ۱۲، ۱۵-۲۰.
۳. اسدی کویچی، علی‌اکبر؛ شکوری، ابوالفضل، (۱۳۹۱)، «عصیبت ابن خلدون و سرمایه اجتماعی؛ تحلیلی بر ثبات سیاسی»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش سیاست نظری، محل نشر: تهران ، ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی ، شماره یازدهم، ۳۸-۶۲.
۴. حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۹۳)، «راهبردهای تمرکززدایی و تراکم‌زدایی از تهران به عنوان پایتخت ایران»، همایش تمرکززدایی و ساماندهی پایتخت تهران دانشگاه تربیت مدرس، محل نشر: تهران ناشر: دانشگاه تربیت مدرس ۱-۹.

٥. لطيفى، غلامرضا، (١٣٨٨)، «عمران از دیدگاه ابن خلدون»، نشریه کتاب ماه علوم اجتماعى، محل نشر: تهران ناشر: خانه کتاب، شماره ١٧، ٨٥-٩٢.
٦. نشرة النبأ - حصاد العمليات العسكرية للدولة الإسلامية - لسنة ١٤٣٣ فى العراق منتدى ثورة العراق: <https://azelin.files.wordpress.com/2014/04/al-binc481-magazine-1.pdf>

ب- کتاب

٧. سعیدی، اسامه و دیگران، (٢٠١٤)، استان الانبار، احزاب و جریان های سیاسى و دینى در استان الانبار، محل نشر: قم، مركز العراق الدراسات، نوبت اول.
٨. هاشمی، محمدرضا، (٢٠١٣)، سنه العراق: دراسه فى ابرز التحولات السياسيه الاحزاب السنیه فى العراق بعد عام ٢٠٠٣، محل نشر: بغداد، سلسلة اصدارات مركز العراق للدراسات، ٦٢، نوبت اول.

ج- اینترنتی

٩. خبرگزاری فارس، (١٣٩٣)، شماره ١٢٢٦، ١٨٠٠٤١٨٠٠:١٣٩٣.
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930418001226>
١٠. أخبار العراق، (٢٠١٥): مصدر يكشف أسماء السياسيين التي وجدت بهاتف الدورى: <http://www.waradana.com/news/iraq/43/81044/>
١١. عبدالله، دلشاد (٢٠١٤)، تجار يروون لـ الشرق الأوسط كيفية تهريب نفط «داعش»: <http://www.shababek.de/pw3/?p=4109>
١٢. يوتيوب، (٢٠١٤)، خطاب المهيب الركن عزة ابراهيم الدورى - تموز: <https://www.youtube.com/watch?v=2zbJfREEbQ>
١٣. الحركة الشعبية لاجتثاث البعث، (٢٠١٤): <http://www.no-ba3th.com/news.php?action=view&id=258>
١٤. السومريه نيوز، (٢٠١٥)، محافظ صلاح الدين يعلن مقتل عزت ابراهيم الدورى بعملية استباقية فى منطقة حميرين: <http://www.alsumaria.tv/news/131319/>
١٥. السفير، (٢٠١٤) اللباس فرحات، قوات البيشمركة على خط الجبهة فى خازر على بعد ٤٠ كلم من اربيل: <http://www.assafir.com/Article/1/365615>
١٦. دبابنه، ريتا (٢٠١٤): أنابيب مدفونة تمتد عبر الحدود بالفيديو والصور: كيف يهرب داعش النفط السورى تحت سمع ونظر الأمن التركى: <http://24.ae/article/115357/>
١٧. راديو المريد، (٢٠١٥)، قائمة تحمل ٤٤ الف توقيع مواطن بصرى تقدم للمفوضية لتحويل المحافظة الى اقليم:
<http://almirbad.com/news/view.aspx?cdate=15042015&id=0643269f-bd13-4142-bccc-df90920901fc>
١٨. الحركة الشعبية لاجتثاث البعث، (٢٠١٤): <http://www.no-ba3th.com/news.php?action=view&id=258>

19. Bergen & Others (2008) *Bombers, Bank Accounts and Bleedout: Al-Qaida's Road In and Out of Iraq*: COMBATING TERRORISM CENTER: https://www.ctc.usma.edu/v2/wpcontent/uploads/2011/12/Sinjar_2_FINAL.pdf
20. Baram, Amatzia, (2011), *From Militant Secularism to Islamism: The Iraqi Ba'ath Regime 1968-2003*, HISTORY AND PUBLIC POLICY PROGRAM, OCCASIONAL PAPER, Conflict Records Research Center (CRRC) at the National Defense University
<http://www.wilsoncenter.org/sites/default/files/From%20Militant%20Secularism%20to%20Islamism.pdf>
21. Barnes, Julian, (2014), *Sunni Extremists in Iraq Occupy Hussein's Chemical Weapons Facility*, Wall Street Journal, June 19, <http://online.wsj.com/articles/sunni-extremists-in-iraq-occupy-saddams-chemical-weapons-facility-1403190600>
22. CPA/ORD/28 JUNE 2004/100: COALITION PROVISIONAL AUTHORITY ORDER NUMBER 100, TRANSITION OF LAWS, REGULATIONS, ORDERS, AND DIRECTIVES ISSUED BY THE COALITION PROVISIONAL AUTHORITY: http://www.iraqcoalition.org/regulations/20040628_CPAORD_100_Transition_of_Laws_Regulations_Orders_and_Directives.pdf
23. Cordesman, Anthony H. *Milestones, Benchmarks, and Real World Options*: Iraq: http://csis.org/files/media/csis/pubs/061030_iraq_benchmarks.pdf
24. Cowell, Alan, (2014), "Low-Grade Nuclear Material is Seized by Rebels in Iraq", U.N. Says, New York Times, July 11, http://www.nytimes.com/2014/07/11/world/middleeast/iraq.html?_r=0
25. Caris, Charles C. & Reynolds, Samuel, (2014), *ISIS Governance in Syria*, MIDDLE EAST SECURITY REPORT 22, Published in the United States of America by the Institute for the Study of War: http://www.understandingwar.org/sites/default/files/ISIS_Governance.pdf
26. Cafarella, Jennifer, (2015), *SYRIAN JIHADISTS SIGNAL INTENT FOR LEBANON*, Backgrounder, Published in the United States of America by the Institute for the Study of War: http://www.understandingwar.org/sites/default/files/Syrian_Backgrounder_approved_0.pdf
27. Iraqcoalition: CPA/ORD/28 JUNE 2004/100: COALITION PROVISIONAL AUTHORITY ORDER NUMBER 100, TRANSITION OF LAWS, REGULATIONS, ORDERS, AND DIRECTIVES ISSUED BY THE COALITION PROVISIONAL AUTHORITY: http://www.iraqcoalition.org/regulations/20040628_CPAORD_100_Transition_of_Laws_Regulations_Orders_and_Directives.pdf
28. CFR (2005), B:IRAQ: *Infiltration of Iraqi Forces*: Sharon Otterman, February 28: <http://www.cfr.org/iraq/iraq-infiltration-iraqi-forces/p7828>
29. Dobbins, James, (2003), *AMERICA'S ROLE IN NATION-BUILDING FROM GERMANY TO*

IRAQ:RAND, http://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/monograph_reports/MR1753/MR1753.pref.pdf Dabiq ,Issue1,1435,***The Return of Khilafah***:1-26

30. Durham , Maj Susan E , (1997) , ***CHAOS THEORY FOR THE PRACTICAL MILITARY MIND*** , In Partial Fulfillment of the Graduation Requirements of ACSC ,AU/ACSC/0229/97-03: <http://www.au.af.mil/au/awc/awcgate/acsc/97-0229.pdf>

31. Dabiq ,Issue2 ,ramadan1435 ,***The Felood***: <https://azelin.files.wordpress.com/2014/07/islamic-state-e2809cdc481biq-magazine-2e280b3.pdf>

32. DOD News Briefing with Gen. Odierno from the Pentagon, Presenter: Commander, U.S. Forces-Iraq Gen.Raymond Odierno, June 04, 2010, <http://www.defense.gov/transcripts/transcript.aspx?transcriptid=4632>

33. DOD News:2014:A: Anti-ISIL Strategy Working, Needs Patience, Austin Says: <http://www.defense.gov/News-Article-View/Article/603474>

34. DOD News:2015:B: Strikes in Iraq and Syria:2015: http://www.defense.gov/News/Special-Reports/0814_Inherent-Resolve

35. DOD News:2015:C: Weekly Islamic State of Iraq and the Levant (ISIL) Cost Report through November 30, 2015: http://www.defense.gov/Portals/1/features/2014/0814_iraq/costUpdates/ISIL_Master_Report_-_30Nov15.pdf

36. Hamilton , eric , 2008 ,***The Fight for Mosul : March 2003 – March 2008*** , A Publication of the institute for the study of War And WEEKLYSTANDARD.COM: <https://www.understandingwar.org/sites/default/files/reports/Iraq%20Report%208.pdf>

37. Hawarnews,2014, <http://en.hawarnews.com/>

38. HIS:2015: ***Leaked report indicates Islamic State contingency's capability to mount attacks in Turkey, targeting Western diplomatic and commercial assets***: <http://www.janes.com/article/48123/leaked-report-indicates-islamic-state-contingency-s-capability-to-mount-attacks-in-turkey-targeting-western-diplomatic-and-commercial-assets>

39. Huria , Sonali, 2008 , Failing and Failed States The Global Discourse , Institute of Peace and Conflict Studies, New Delhi ,developing an alternative framework for peace and security in the region , NO 75: http://ipcs.org/pdf_file/issue/488058650SR62-Raji-NDeal.pdf

40. Kozak, Christopher ,Cafarella, Jennifer & Ball, Nicolas , 2015, ***ISIS in Syria Campaign Update***, <http://iswsyria.blogspot.com/2015/04/isis-in-syria-campaign-update-march-31.html>

41. ***ISIS: Portrait of a Jihadi Terrorist Organization*** , 2014 , The meir amit intelligence and terrorism information center , At the israel intelligence & Heritage commemoration center: <http://www.terrorism-info.org.il/en/article/20733>

42. Echevarria , Antulio J., 2002 , CLAUSEWITZ'S CENTER OF GRAVITY:CHANGING OUR WARFIGHTING DOCTRINE—AGAIN!:Strategic Studies Institute: <http://www.strategicstudiesinstitute.army.mil/pdf/files/PUB363.pdf>

43. Lewis, Jessica , 2013, AQI Resurgent , Parts I & II , ISW, September – October, Published in the United States of America by the Institute for the Study of War: http://understandingwar.org/sites/default/files/JessVBIED_PartII_3Oct.pdf and http://understandingwar.org/sites/default/files/AQI-Resurgent-10Sept_0.pdf

44. Lewis, Jessica D., 2014, The Islamic State: a Counter-State strategy for a Counter-State: MIDDLE EAST SECURITY REPORT 21, Published in the United States of America by the Institute for the Study of War: <http://www.understandingwar.org/sites/default/files/Lewis-Center%20of%20gravity.pdf>

45. Pavel , Ryan , 2012, The De-Baathification of Iraq The development and implementation of an ostensibly necessary vetting policy that turned into a tool of sectarianism , International Studies – Honors in the University of Michigan: <http://deepblue.lib.umich.edu/bitstream/handle/2027.42/91888/rpavel.pdf?sequence=1>

46. Jamestown foundation : *Reviving the Iraqi Ba'ath: A Profile of General Muhammad Yunis al-Ahmad* , terrorism monitor , 2009, Volume VII, Issue 3: The Jamestown foundation: http://www.jamestown.org/fileadmin/JamestownContent/TM_007_3.pdf

47. ROGGIO ,BILL & WEISS ,CALEB , 2015, A , *Islamic State assaults Baiji oil refinery*, <http://www.longwarjournal.org/archives/2015/04/islamic-state-assaults-baiji-oil-refinery.php>

48. SCHMITT , CARL , 2004 , The Theory of the Partisan , A Commentary / Remark on the Concept of the Political, 1962 , Translated by A. C. Goodson , Michigan State University , East Lansing: <http://obinfonet.ro/docs/tpnt/tpntrex/cschmitt-theory-of-the-partisan.pdf>

49. Cfr: Trainor: 2005: *Who are the infiltrators?*: three-star Marine General Bernard Trainor: <http://www.cfr.org/bio.php?id=8496>

50. u.s.department of treasury: 2014: Remarks of Under Secretary for Terrorism and Financial Intelligence David S. Cohen at The Carnegie Endowment For International Peace, “Attacking ISIL’s Financial Foundation”: <http://www.treasury.gov/press-center/press-releases/Pages/jl2672.aspx>

51. Wintrobe , Ronald , 2001, *How to understand, and deal with dictatorship: an economist’s view*, Political Economy Research Group University of Western Ontario, London, Ontario N6A5C2, Canada: <http://www.rochelleterman.com/ComparativeExam/sites/default/files/Bibliography%20and%20Summaries/Wintrobe%202002.pdf>

52. WEISS , CALEB , 2015, B, *Islamic State uses drones to coordinate fighting in Baiji*: <http://www.longwarjournal.org/archives/2015/04/islamic-state-uses-drones-to-coordinate-fighting-in-baiji.php>

